

روش‌شناسی حل مسائل اخلاق زیستی در نظام فقهی - حقوقی اسلام

مهدی معلی

پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

mahdimoola@ut.ac.ir

چکیده

روش‌شناسی اخلاق زیستی اسلامی عهده‌دار تبیین منطق و چارچوب استخراج قواعد رفتاری حوزه زیستی است. این منطق و چارچوب که متناسب با اراده‌گرایی حکیمانه است، در موارد ذیل به کار می‌آید: شناخت مسئله، موضوع و رجوع به منابع و ادله معتبر. در این نوشتار، روش‌شناسی اخلاق زیستی اسلامی، در سه بخش سامان‌دهی شده است؛ «روش‌شناسایی حل مسئله»، «موضوع‌شناسی» و «حکم‌شناسی». در بخش مسئله‌شناسی مشخص خواهد شد «شناخت مسئله» با توجه به شرایط محیطی به ویژه مبانی فکری محیط شکل‌گیری، با «حل مسئله» متفاوت است. محقق هنگام مواجهه با هر مسئله باید مشخص سازد از اساس مسئله‌ای وجود دارد یا وجود مسئله، توهم شده یا مختص محیط دیگری بوده است؛ بر فرض وجود، سنخ آن چیست؛ تا در مراحل بعد بتوان روشن ساخت با توجه به سنخ مسئله، روش‌شناسی پاسخ به آن چیست. در بخش حکم‌شناسی نیز، سنخ قواعد مورد نیاز در این حوزه بر اساس سنخ مسائل آن تبیین شده است؛ از جمله: مصالح معتبر، سیاست‌ها و قواعد کلی.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، اخلاق زیستی، مسئله‌شناسی، موضوع‌شناسی،

حکم‌شناسی.

مقدمه

اخلاق زیستی در نظام‌های مختلف حقوقی به مطالعه چالش‌های رفتاری در حوزه زیستی در سه بخش پزشکی و انسانی، محیط زیست و حیوانات می‌پردازد (See Sateesh, 2009, p. 3; Gordon, 2015). شرایط فکری، محیطی و فرهنگی جامعه‌ای که معضل در آن وجود دارد و قرار است راه‌حل در آن اعمال شود موجب اختصاص برخی مسائل اخلاق زیستی و راه‌حل آن به همان جامعه می‌شود. ممکن است آنچه در جامعه‌ای بی‌قید به عنوان روش‌های کنترل جمعیت پذیرفته می‌شود، برای جامعه اسلامی به عنوان یک معضل فقهی مطرح باشد؛ و به‌عکس آنچه که در جوامع دیگر به عنوان معضل دخالت در خلقت خداوند مطرح است، در جامعه اسلامی مسئله نباشد و صرف وقت و هزینه برای حل آن، بیهوده باشد. حتی ممکن است محقق، تحت تأثیر پارادایم فکری‌ای که موجب طرح مسئله شده است راه‌حل‌های مناسب با همان پارادایم فکری، برای جامعه اسلامی تجویز کند. بنابراین، هم «کشف مسئله» و هم «روش حل مسئله»، وابستگی اساسی به مبانی مورد پذیرش و شرایط هر جامعه و نظام حقوقی دارد. با وجود این، در حوزه‌های گسترده اخلاق زیستی، مطالعات بومی و اسلامی لازم راجع به مبانی و روش‌شناسی اخلاق زیستی برای رفع نیازهای نظام قانون‌گذاری و اجرایی کشور وجود ندارد.

نتایج مطالعات اخلاق زیستی که باید در قالب قواعد و نهادهای حقوقی تجلی نماید هنگامی در نظام قانون‌گذاری و اجرایی کشور قابل استفاده خواهد بود که روش‌شناسی آن با نظام فقهی - حقوقی اسلام در هماهنگی باشد. در این صورت است که شاهد کارآمدی و انسجام اخلاق زیستی در نظام قانون‌گذاری و اجرایی کشور، به عنوان یکی از علوم انسانی اسلامی خواهیم بود. نگاه استقلالی به روش‌شناسی موجب می‌گردد فرایند تنظیم مقررات و سیاست‌ها در چارچوب مناسب با ساختار نظام حقوقی و مبانی معرفتی قرار بگیرد و بر اساس آن بتوان با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب، به قواعد حقوقی کاربردی دست یافت. در نتیجه برای عناصر مختلف علمی و اجرایی در داخل کشور قابل پذیرش خواهد بود و می‌توان آن را در نظامی از علوم اسلامی و بومی و همچنین اجرایی - که برای حل مسائل جامعه در کنار هم قرار می‌گیرند - جای داد.

روش‌شناسی اخلاق زیستی اسلامی به طور عمده عهده‌دار تبیین منطق و چارچوب شناخت مسئله و رجوع به منابع و ادله معتبر برای پاسخ به مسائل این حوزه است؛ به طوری که خروجی آن با سایر نهادهای مشابه، و مبانی اندیشه اسلامی هماهنگ باشد. اینکه ماهیت مسائل حوزه اخلاق زیستی چیست، روش‌شناسی مطالعه متناسب با آن کدام است و چگونه می‌توان از ادله شرعی قواعد آن را استنباط کرد؛ ادله‌هایی که ممکن است بسیاری از آن به صورت مستقیم به مسائل این

حوزه نپرداخته باشد. به ویژه باید مشخص گردد که چگونه عناوین و مصادیق رفتارهای مربوط به حوزه زیستی با توجه به اخلاق زیستی، شناسایی و استخراج می‌شود؛ و با توجه به تفاوت نظام حقوقی اسلام با نظام‌های حقوقی انسان‌محور، قواعد حقوقی موجه و مشروع آن چگونه به دست می‌آید.

آنچه راجع به روش‌شناسی اخلاق زیستی اسلامی در اینجا تبیین خواهد شد، روشن می‌سازد اخلاق زیستی دانشی هنجاری برای تبیین حقوق و تکالیف است که قواعد آن باید بر اساس ادله معتبر از کتاب، سنت و عقل استخراج شود. در این صورت است که ثمره آن در فرایند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کشور قابل استفاده است.

برای قابل‌پذیرش بودن استخراج حقوق و تکالیف از ادله معتبر این موارد باید رعایت شود: ثبات، انسجام درونی و بیرونی و مراعات مرزهای مسلم در روش‌شناسی استنباط و اجتهاد. به ویژه آنکه نیازها و استلزامات عملیاتی و روشی حوزه مورد مطالعه، به دلیل جنبه پُررنگ اجتماعی و سیاسی آن، بسیار فراتر از منابع و روش‌شناسی موجود است؛ از این رو ممکن است محقق در مواجهه با این نیازها در معرض بی‌انضباطی در رجوع به ادله و استنباط قرار گیرد. از سوی دیگر با وجود ساختار حکومتی مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی به لحاظ قانون‌گذاری، اجرا و قضا، تبیین روش‌شناسی استخراج محتوای متناسب با این ساختار ضرورت دارد.

تنها با مراعات دو عنصر فوق یعنی «تحمّل بر مبانی و منابع اسلامی» و «انضباط در رجوع به ادله» در کنار «توجه به اقتضانات زمان و مکان» می‌توان امیدوار بود دانشی ارائه شود که:

- اداره قانونمند جامعه اسلامی را تضمین کند

- به نیازهای گسترده نظام اسلامی، در اداره حکومت و مدیریت اجتماع پاسخ دهد.

از سوی دیگر تعلل در انجام این مهم هم موجب سردرگمی علمی در میان محققان و هم موجب تشتت و بی‌انضباطی در قانون‌گذاری و اداره جامعه خواهد شد. این امر در حوزه اخلاق زیستی شرایطی ایجاد کرده است که یکی از محققان حوزوی در هفتمین همایش بیوتکنولوژی پیشنهاد می‌کند: با الگوبرداری از مرکز اخلاق زیستی بیمارستان دانشگاه جورج واشنگتن امریکا چه به لحاظ مبانی و روش‌شناسی و چه عملیاتی این حوزه دانشی را سامان دهیم.^۱ این امر نشان می‌دهد نبود روش‌شناختی متناسب با نیازها در این قبیل حوزه‌ها که دارای جنبه اجتماعی و سیاسی هستند، منابع دینی را منزوی می‌کند و روش‌ها و مبانی بیگانه را در مجامع علمی و سیاست‌گذاری

۱. نشست هم‌اندیشی در زیست‌فناوری از منظر دینی، هفتمین همایش ملی بیوتکنولوژی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۶/۲۱.

و اجرایی جایگزین آن می‌سازد. بنابراین شایسته است از فرصتی که با تأسیس نظام اسلامی در گرایش به فقه و منابع اسلامی برای حل مسائل پدید آمده است، حداکثر حُسن استفاده را نمود و فقه و فقاهت را به جایگاه بلند خود، باز گرداند.

به نظر می‌رسد در حوزه اخلاق زیستی می‌توان با توجه به «مصلح معتبر» و «سیاست‌های منصوص»، به خوبی به ابعاد اجتماعی و سیاسی مسئله پرداخت و پاسخگویی تحولات و نیازهای زمان در جهت تبیین حوزه‌های جدید بود. مصلح معتبر اهداف و نتایجی هستند که مطلوب بودن یا لزوم تحقق آنها از ادله معتبر استفاده می‌شود. سیاست نیز به معنای مسیرهای تحقق آن اهداف و نتایج بوده و ممکن است از طریق ادله یا تحلیل عقلی به دست آید. مصلح معتبر و سیاست‌ها در دو سطح می‌توانند تعیین‌کننده قواعد حوزه اخلاق زیستی باشند:

- سطح اول در تفسیر ادله مبین قواعد خاص و جزئی به کار می‌رود که در این سطح به عنوان سند مستقل مورد توجه قرار نمی‌گیرد، اما دلالت احکام و قواعد دیگر را جهت‌دهی یا مقید می‌کند.

- سطح دوم به تعیین جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان اداره کشور مربوط است که در این سطح این‌گونه ادله به طور طبیعی کارایی استقلال‌ی و سندی می‌یابد و به طور مستقیم مورد استناد واقع می‌شود.

در این تحقیق ضمن تأکید بر روش‌شناسی رجوع به ادله در استخراج قواعد رفتاری حوزه اخلاق زیستی در سطح فردی، تلاش می‌شود چارچوبی مشخص و منضبط برای استخراج قواعد اخلاق زیستی در سطح اجتماعی و حکومتی ارائه گردد. این تحقیق روش‌شناسی اخلاق زیستی را در دو حوزه «مسئله‌شناسی» و «حکم‌شناسی» سامان داده است. در مسئله‌شناسی به تبیین روش‌شناسایی مسئله و تأثیر آن بر اتخاذ روش‌شناسی مناسب در حل مسئله پرداخته می‌شود. در مباحث بعد به تبیین چارچوب مشخصی برای استخراج حکم از ادله می‌پردازیم.

مسئله‌شناسی

همان‌طور که گفته شد یکی از مراحل روش‌شناسی اخلاق زیستی، کشف و شناخت مسئله، با توجه به بستر فرهنگی و محیط اعمال آن است. محقق هنگام مواجهه با هر مسئله باید مشخص سازد از اساس مسئله‌ای وجود دارد یا وجود مسئله توهّم شده یا مختص محیط دیگری است؛ بر فرض وجود، سنخ آن چیست؛ تا در مراحل بعد بتوان روشن ساخت با توجه به سنخ مسئله روش‌شناسی پاسخ به آن چیست.

تمایز مسئله و پرسش

محور هر تحقیق وجود مسئله‌ای است که محقق برای حل آن تلاش می‌کند. اما هر تحقیق ممکن است دچار آفت «توهم مسئله» گردد. توهم مسئله می‌تواند ناشی از تمایز ندادن میان مسئله و پرسش باشد. درک صحیح محقق از تمایز مسئله و پرسش برای تفکیک «فعالیت پژوهشی» از «فعالیت ترویجی» ضرورت دارد تا محقق به تصور پژوهش به فعالیت ترویجی نپردازد. ترویج، هنگامی است که پاسخ پرسش در دانش وجود دارد اما نسبت به آن، در محقق یا دیگران جهل وجود دارد. بنابراین راه حل در اینجا پژوهش نیست بلکه مراجعه به دانش موجود است. در آن سو، پژوهش هنگامی صورت می‌گیرد که محقق به آفرینش دانش نو، امکان کشف کاربرد تازه از دانش و حل تضادهای موجود در جامعه بپردازد (ر.ک: کومار^۱، ۱۳۷۴، ص ۲۵). با توجه به این نکته باید گفت مسئله تحقیق، ناظر به ذات و گستره دانش است و پاسخ به آن علاوه بر رفع جهل، موجب افزودن به دانش می‌شود (ر.ک: حکمت‌نیا و کاظمینی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۹).

صورت دیگر از توهم مسئله با بازگشت به محیط شکل‌گیری و اعمال دانش مشخص می‌شود. چه بسا معضلی در محیط فرهنگی و اجتماعی معین، منشأ شکل‌گیری مسئله باشد اما در محیط دیگر چنین معضلی مطرح نباشد. در اینجا نیز محقق ممکن است در اثر مطالعه منابع منعکس‌کننده محیط‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت، امری را که در محیط بومی خود مسئله نیست، مسئله پنداشته و برای حل آن کوشش نماید. (همان، ص ۷۰) اخلاق زیستی نیز نهادی است که در سایر نظام‌های حقوقی دارای جایگاه، مبنا، غایت و شرایط محیطی و زمینه‌ای خاص است. تفاوت در این موارد علاوه بر اینکه موجب تفاوت در روش حل مسئله خواهد شد موجب تولید مسائل متفاوتی نیز می‌شود. به عبارت دیگر مسئله مورد نظر ما در اخلاق زیستی عام نیست، بلکه باید گفت مسئله اخلاق زیستی جامعه ایرانی - اسلامی چیست. علاوه بر تفاوت مسائل یک جامعه با جامعه دیگر و یک مکتب فکری با مکتب فکری دیگر، ممکن است به لحاظ بُعد زمانی نیز مسئله‌ای، مسئله جامعه امروز نباشد.

بنابراین پس از احراز وجود مسئله، بخشی از تحقیق به مطالعه این امر اختصاص دارد که مشخص شود منشأ مسئله مورد نظر به لحاظ بُعد مکان، مبانی و شرایط موجود در جوامع دیگر مطرح شده است یا مسئله جامعه ایرانی - اسلامی است؛ همچنین به لحاظ بُعد زمان، مسئله جامعه کنونی ماست یا نه. در صورت احراز مسئله جامعه ایرانی - اسلامی بودن، ادامه پژوهش به

تولید دانش مفید منجر خواهد شد.

در اینجا باید به شرایط محیطی شکل‌گیری مسئله - که تحت تأثیر زمان و مکان است - توجه نمود. با وجود ویژگی‌های مشترک مسائل اخلاق زیستی شامل هنجاری، اعتباری و حکومتی بودن، مسائل متفاوت تحت تأثیر شرایط فکری متفاوت شکل می‌گیرد، که ویژه زمان و مکان شکل‌گیری آن است. در ادامه به تبیین تأثیر شرایط شکل‌گیری مسئله بر مسئله و روش‌شناسی حل آن می‌پردازیم.

محیط شکل‌گیری مسئله

همان‌طور که گفته شد محقق در صدد دست‌یافتن به راه حلی است که در مرزهای دانش نیامده است. هر دانش در مرزهای آن از حل معضلات باز می‌ایستد و یافتن راه حل، نیازمند رجوع مجدد به منابع و مبانی دانش مورد نظر با روش‌شناسی‌ای است که بر اساس منابع مورد پذیرش اتخاذ می‌شود. در اینجا چند عامل در محیط پیرامونی شکل‌گیری مسئله وجود دارد که تعیین‌کننده معضل، مسئله و روش‌شناسی حل آن است. عامل اول محیطی است که با توجه به آن محیط، معضل ایجاد و شناسایی شده است. معضل در محیطی خارج از دانش شکل می‌گیرد و شرایط اجتماعی، فرهنگی و فکری در شکل‌گیری آن مؤثر است؛ اگرچه شناسایی و بازطراحی آن به عنوان مسئله دانش، نیازمند رجوع رفت و برگشتی به دانش مورد نظر و بررسی آن دانش به لحاظ قلمرو موضوعی و ذخیره مسائل حل شده است.

محیط شکل‌گیری و شناسایی معضل تحت تأثیر دو عامل فرهنگی و فکری قرار دارد. فرهنگ هر جامعه از عناصر مهمی است که تعیین می‌کند چه معضلی در جامعه وجود دارد، و ذهن اشخاص و اندیشمندان را به خود مشغول می‌کند. فرهنگ جامعه معین ممکن است در اثر پایه‌های فکری و همچنین آداب و رسوم مختص به آن جامعه به معضل خاصی برخورد کند که در جامعه دیگر معضل نیست. برای نمونه، در جامعه‌ای که برای خودکشی قداست و آداب و رسوم معین وجود دارد، مسئله «اوتانازی» مطرح نمی‌شود و مسائل فرعی آن از جامعه‌ای که خودکشی را همواره مذموم می‌دانسته متفاوت است.

تأثیر محیط فرهنگی و اجتماعی به قدری است که گاه می‌تواند به شکل‌گیری معضلات کاذبی بیانجامد که در واقع معضل نیستند. صاحبان رسانه‌های جمعی می‌توانند با آگاهی از این حقیقت به جهت‌دهی معضلات و مسائل جامعه از طریق «مهندسی معکوس» پردازند. در رسانه‌های آلمان به قدری علیه «دانش ژنتیک» و «زیست‌فناوری» سخن گفته شده است که پرداختن به این دانش به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح است. این در حالی است که معمولاً آنچه در رسانه‌ها

در این باره مطرح می‌شود پشتوانه علمی‌ای در دانش ژنتیک ندارد. با وجود این، نگرانی در این باره به یک مسئله تبدیل شده و ادبیات وسیعی در اخلاق و حقوق زیستی این کشور شکل گرفته است. تفاوت در محیط فکری شکل‌گیری و شناسایی مسئله نیز موجب می‌شود ماهیت مسائل در نظام‌های فکری و حقوقی مختلف و رویکرد مناسب برای حل آن‌ها متفاوت باشد. برای مثال، بسیاری جوامع و نظام‌های حقوقی «اسقاط جنین» را یک فعل ناپسند به شمار آورده و حتی برای آن مجازات قانونی در نظر گرفته‌اند؛ چنان‌که در آرای فقهی نیز دیده می‌شود. اما بر اساس مبانی مورد پذیرش برخی رویکردها - مانند برخی رویکردهای فمینیستی - چنین مسئله‌ای مطرح نیست. اکنون سخن اینجاست که چرا موضوع واحد برای یک گروه تشکیل مسئله می‌دهد و برای گروه دیگر خیر؟ در الگوی مفهومی فقیهان، جنین به عنوان نفس و اسقاط جنین، قتل نفس به شمار می‌آید و هیچ مکتبی قتل نفس محترم را تجویز نمی‌کند. اما رویکرد دیگر بر اساس مبانی خود، جنین متولد نشده را انسان به شمار نمی‌آورد؛ بلکه جزء بافت بدن مادر به شمار می‌آورند - که البته بافتی اضافی است - و از این رو سقط جنین را دفع بافت زاید از بدن می‌دانند. بنابر این، این استدلال مطرح می‌شود که زنان مالک جسم خویش هستند و اگر بافت موجود در رحم خود را مانع امور خود ببینند، به سادگی می‌توانند آن را از میان بردارند (نوذری فروسیه، تابستان ۱۳۸۴، ص ۴۸). البته پاسخ به برخی مسائل این حوزه ممکن است نیازمند پاسخ به مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی باشد. مانند اینکه آیا می‌توان جنین را انسان تلقی کرد؟ جایگاه حیوانات در اجتماع به عنوان اموال، قابل ارزیابی است یا اشخاص؟ که به تبع آن مشخص می‌شود حیوانات می‌توانند دارای حق بر انسان باشند یا خیر؟ آیا حیوانات ابزار رفع نیازهای انسان هستند؟ آیا انسان نیاز ضروری به استفاده از حیوانات دارد؟ همچنین باید به پرسش‌های راجع به منابع معرفت و حجت پاسخ داده شود؛ اگرچه ممکن است این موارد در دانش زیستی بررسی شود اما از مسائل خود این علم نیست بلکه مسائل علوم دیگر است که پاسخ آن‌ها در اخلاق زیستی به عنوان پایه پاسخ به مسائل اخلاق زیستی به کار می‌رود.

آنچه گفته شد مربوط به محیط پیرامونی مسئله به لحاظ مکانی بود. ممکن است مسئله به لحاظ بُعد مکانی در محیط بومی مورد نظر محقق شکل گرفته باشد اما به لحاظ بُعد زمانی آن، مسئله جامعه کنونی نباشد. روشن است که در این صورت نیز مسئله، مسئله جامعه مورد نظر محقق نیست و حل مسئله بی‌فایده خواهد بود. برای نمونه مسئله تأثیر مصرف زغال‌سنگ بر زندگی انسان و محیط زیست، مسئله گذشته است یا مسئله ازدواج انسان شبیه‌سازی شده به دلیل اینکه از نظر علمی در آینده نزدیک شبیه‌سازی انسان صورت نخواهد گرفت، مسئله جامعه مورد نظر نیست.

محیط فکری شکل‌گیری مسئله علاوه بر اینکه موجب شکل‌گیری معضلات و مسائل متفاوت می‌شود، موجب تفاوت در روش‌شناسی حل آن است. اتخاذ روش‌شناسی مناسب برای حل مسئله تنها پس از اتخاذ مبنای مورد پذیرش امکان دارد؛ زیرا روش‌شناسی از جنس روش تحقیق نیست تا بتوان آن را به صورت انتزاعی و بریده از اندیشه در نظر گرفت. برای نمونه «رویکرد خردگرا» از استدلال عقلانی در رجوع به منبع مورد پذیرش خود استفاده می‌کند و رویکرد «تجربه‌گرا» به تحلیل مشاهدات خود می‌پردازد. همچنین روش‌شناسی «رویکرد نص‌گرا» بر اساس روش‌های تحلیل نص شکل می‌گیرد. همچنین از آنجا که قواعد حقوقی به دلیل عنصر الزام و ضمانت اجرای بیرونی، وابسته به وجود قدرت حاکم است، تحت تأثیر «نظریه دولت» قرار می‌گیرد.

در نظام‌های حقوقی معاصر که هر کدام بخشی از نظام سیاسی مبتنی بر «لیبرال دموکراسی» هستند، قواعد حقوقی تحت تأثیر فرهنگ و اندیشه اجتماعی رایج شکل می‌گیرد. به طور طبیعی هر اندیشه رایج حاصل رواج مبانی اعتقادی خاص در ذهن افراد جامعه خواهد بود؛ به این صورت است که اخلاق و حقوق زیستی در هر جامعه‌ای تحت تأثیر مبانی اعتقادی، مکاتب فکری و نظریه‌های مشترک قرار دارند. در ادامه دو رویکرد اصلی «انسان‌محور» و «اراده‌گرایی حکیمانه» و تأثیر آن در روش‌شناسی استنباط بررسی می‌شود.

رویکرد انسان‌محور

مکاتب فکری مختلف را در این حوزه می‌توان به لحاظ مبنا به دو دسته «انسان‌محور» و «توحیدی» دسته‌بندی کرد. رویکرد انسان‌محور این پیش‌فرض را ارائه می‌کند که انسان قادر است همه اصول رفتار صحیح اجتماعی را مستقل از هرگونه قانون رسمی یا حکم وضع‌شده از جانب خداوند تشخیص دهد. این دیدگاه در مقابل «اراده‌گرایی» قرار دارد که تشخیص قواعد رفتاری را صرفاً از طریق معیارهای عقلی و تجربی غیرممکن می‌داند.^۱

پاراادیم انسان‌محور خود را در دو جریان تحت عنوان نظریه‌های «غایت‌انگاران» و «وظیفه‌گرایانه» نشان داده است. نظریه‌های غایت‌انگاران برای بازشناسی حُسن و قُبُح افعال به نتیجه کار توجه دارند و میزان خیر و شرِ مترتب بر عمل را معیار حسن و قبح آن می‌دانند. (نلسون،^۲

۱. از طرفی مبنای خردگرا تلاش می‌کند قواعد رفتاری مناسب در رابطه بین انسان‌ها یا انسان و محیط را کشف کند. در حالی که در نظام حقوقی اسلام این رابطه سه سویه است. رابطه انسان با انسان و سایر موجودات و رابطه انسان با خدا. بنابراین، تفاوت عمده مکاتب اخلاقی مختلف با مکتب اخلاقی اسلام ناشی از تفاوت در مبادی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی به ویژه تک‌ساختی یا دوساختی دانستن هستی و انسان است.

2. Nelson.

زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، ص ۶۶). این دسته درباره اینکه باید به دنبال فراهم آوردن خیر چه کسی بود اختلاف دارند. برخی آن را میزان خیری می‌دانند که به خود فرد می‌رسد (خودگروی اخلاقی) و برخی مقصود نهایی را خیر عمومی می‌دانند (ر.ک: شیروانی، ۱۳۷۶، صص ۱۹-۲۰). بر اساس این تفکر، اگر تأثیر منفی یک تغییر زیستی بر منافع فرد یا جامعه، بیش از منافع آن باشد، اخلاق نفع‌گرا آن را نمی‌پذیرد و باید در برابر آن به وضع قواعد حقوقی اقدام کرد. در رویه قضایی اروپا در مسائل اخلاق زیستی به خیر جمعی استناد شده است.^۱

در مقابل، نظریه‌های «وظیفه‌گرایانه» بر آنند که برخی ویژگی‌های خود عمل از جمله بازگشت آن به اصول کلی - قطع نظر از نتیجه‌ای که در پی می‌آورد - معیار تشخیص فعل خیر و شر است. در این دسته نیز اختلاف زیادی وجود دارد؛ برخی ملاک دست‌یابی به بایدها و نبایدها را در اصول هستی‌شناسی می‌دانند و برخی بازگشت هر قاعده رفتاری را به برخی اصول کلی عقلانی می‌دانند. کسانی مانند «دبلیو. دی. راس» این اصول کلی را بدیهی می‌دانند و در مقابل، گروهی معتقدند تعیین این اصول بر عهده جامعه است (ر.ک: شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۴۷).

اراده‌گرایی حکیمانه

معرفت دینی شامل گزاره‌هایی است که از منابع دینی در باب هستی، انسان و جهان استخراج می‌شود و مجموعه بایدها و نبایدهای مبتنی بر آن که به صورت عقاید، عبادات و مقررات حقوقی و اخلاقی ظهور می‌یابد (ر.ک: خسروپناه، بهار ۱۳۸۳، ص ۳۵؛ رشاد، ۱۳۸۵، ص ۲۱؛ طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۵ و ۳۶). هدف معرفت دینی در اسلام، حاکمیت اراده تشریحی خداوند در جامعه به دست انسان و تحقق اخلاق فاضله، عدالت اجتماعی و توحید دانسته شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳۲ و ۳۳). اخلاق، فقه و حقوق زیستی نیز در همین منظومه جای می‌گیرد و متأثر از مبانی خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی آن است. یکی از نتایج این امر اراده‌گرایی در استنباط نظام رفتاری است.

رویکرد اراده‌گرا منشأ تشخیص قواعد را در اراده قانون‌گذار جستجو می‌کند و خود دارای گرایش‌های مختلفی است. یک گرایش، اراده هر قانون‌گذاری را منشأ اعتبار می‌داند (ر.ک: هابز آ،

۱. در نظریه اداره ثبت اختراع اروپایی راجع به معیار جلوگیری از رنج حیوانات آزمایشگاهی تصریح شده است: «باید میان معیار اخلاقی خودداری از بی‌رحمی نسبت به حیوانات و ضرورت تحصیل نفع اساسی انسان برای مقابله با بیماری‌های خطرناک توازن برقرار ساخت.» (Nuffield Council on Bioethics, 2002, p. 35)

2. Hobbes.

۱۳۸۰، ص ۱۸۲ و ۳۱۰؛ موحد، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴). گرایش دیگر تنها اراده شارع الهی را می‌پذیرد. در میان گرایش اخیر، عده‌ای اراده حکیمانه را مطرح می‌کنند و علت حسن و قبح را ذاتی، ولی منشأ کشف آن را در اراده شارع می‌دانند. «توماسی‌ها» در مسیحیت و «شیعیان»، «معتزله» و «ماتریدیه» در اسلام از این دسته‌اند. عده قلیلی مانند «اشاعره» و برخی اندیشمندان مسیحی علت خوبی و بدی افعال را نیز اراده شارع می‌دانند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶).

با این فرض که مبنای مشروعیت قواعد، اراده تشریحی باشد، این سخن مطرح می‌شود که صرف‌نظر از اراده شارع آیا باید‌ها و نباید‌های تشریحی خود دارای مصلحت است. پاسخ این پرسش در روش‌شناسی حل مسئله و امکان رجوع مستقیم به مصالح و مفساد واقعی تأثیرگذار است. بر فرض اینکه متعلق احکام دارای مصالح و مفساد ذاتی بوده و شارع در تشریح خویش با لحاظ آن مصالح و مفساد به وضع حکم پرداخته باشد، ممکن است گفته شود: انسان توانایی فهم مصلحت و مفسد از یک سو و چگونگی ارتباط آن با احکام تشریحی از سوی دیگر را دارد.^۱ اندیشمندان اسلامی در حوزه هنجاری ضمن پذیرش اراده شارع به عنوان مبنا، معتقدند شرع از یک سو، گاه از عقل نیز به عنوان ابزار استفاده می‌کند و از سوی دیگر درک عقل قطعی تام را قابل‌پذیرش و آن را کاشف از قواعد رفتاری می‌دانند (ر.ک: منصور، ۱۳۸۰، ص ۸۶-۹۲). رجوع به ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) در روش استنباط فقه شیعه نیز نشان می‌دهد نوعی اراده‌گرایی حکیمانه بر استخراج قواعد رفتاری حاکم است؛ اراده‌گرایی از آن رو که هدف آن در تمامی مراحل استنباط، کشف اراده شارع است؛ و حکیمانه از آن رو که احکام آن بر مصالح و مفساد واقعی بنا شده است.

اخلاق زیستی نیز جزئی از نظام رفتاری اسلام است که در حد واسط میان اخلاق و حقوق قرار دارد و قواعد رفتاری مورد نیاز نظام حقوقی در آن به بحث گذاشته می‌شود. بر این مبنا، اخلاق زیستی مجموعه‌ای از قواعد و گزاره‌های شرعی است که به عنوان یکی از منابع نظام حقوقی اسلام به کار می‌رود؛ هر گاه به استناد ادله شرعی به مطلوب بودن قطعی عملی حکم شود، آن عمل از منظر فقهی، واجب و از منظر اخلاق اسلامی خیر و اخلاقی تلقی می‌گردد و هر گاه به مطلوب نبودن قطعی آن حکم شود آن عمل از منظر فقهی، حرام و از منظر اخلاق اسلامی، شر و غیراخلاقی

۱. راجع به تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفساد واقعی ر.ک: عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، ج ۱ و ۲ و علم الهدی، سید مرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرگی، ج ۱؛ شیرازی، صدرالدین محمد، الاسفار الاربعة، ج ۱ و ۶.

است.^۱ همچنین از آنجایی که اراده شارع را حکیمانه دانستیم، درک عقلی نیز می‌تواند ما را به باید و نبایدهای مطلوب راهنمایی کند. بنابراین، درک عقل^۲ در حوزه‌های مختلف اخلاق زیستی دلالت بر حکم واقعی شرعی خواهد داشت. برای نمونه «کشف مطلوب بودن» یا «مفسده تام» در مسائل مربوط به حفظ محیط زیست می‌تواند ما را به احکام شرعی متعددی در این حوزه رهنمون باشد. در این باره گفته شد که تنها درک عقل قطعی تام، قابل استناد است؛ بر این اساس، برای نمونه درک «مفسده اجمالی» در این موارد، کشف از حکم شرعی نمی‌کند: در ضرر غیر مستقیم به دیگران از طریق بهره‌برداری از محیط زیست یا آسیب به آن به طور کلی. در مقابل، در مورد تخریب محیط زیست به حدی که به اختلال نظام و تهدید نسل منجر شود، با درک مفسده تام از سوی عقل، حکم بر ممنوعیت شرعی، کشف می‌گردد. در نتیجه اتخاذ مبنای فوق، اخلاق زیستی اسلامی نهادی است متشکل از یک سری قواعد و گزاره‌ها با ویژگی‌های سه‌گانه ذیل:

۱. این گزاره‌ها از احکام شرعی اند؛
۲. ضمانت‌اجراهای معین شرعی دارند؛
۳. در نظام اسلامی مطابق قانون اساسی با شرایطی می‌توانند ضمانت اجرای قانونی^۳ نیز داشته باشند.

چنین نهادی در واقع متولی تبیین موضع دینی در مسائل زیستی است و ماهیت فقهی دارد. همان‌طور که گفته شد مقصود اصلی از نهاد اخلاق زیستی ارائه پشتوانه نظری برای گزاره‌های رفتاری الزام‌آور در حوزه علوم زیستی و زیست‌فناوری در نظام حقوقی است. همان‌طور که نظام‌های حقوقی غربی به دلایلی در سطحی پیش از سطح الزام‌آور حقوقی در نهادی با عنوان «اخلاق در پارادایم انسان‌محور»، قواعد رفتاری را به بحث می‌گذارند، معادل چنین منبعی در نظام حقوقی اسلام، «روش‌شناسی استنباط از ادله معتبر» است که در سطح مذکور قواعد رفتاری را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛^۴ مثلاً اینکه «آیا شخص حق دارد در ژنوم خود دست ببرد تا از اشاعه یک بیماری خاص در نسل‌های بعدی جلوگیری کند؛ یا به وسیله شبیه‌سازی به در مان برخی مشکلات بپردازد»،

۱. رابطه قواعد اخلاقی و حقوقی در بخش آخر بررسی خواهد شد.

۲. بنابر قاعده ملازمه، درک عقل قطعی تام، کاشف از حکم شرع است.

۳. قانون اساسی منبع اصلی قوانین را موازین اسلامی تعیین کرده است. مطابق اصل ۴ قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...». همچنین مطابق اصل ۱۶۷ اگر قاضی حکم دعوا را در قوانین مدون نیابد، باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید.

۴. همان‌گونه که حقوقدانان نیز هنگام بحث از منبع قواعد حقوقی تأکید می‌کنند هدف نظام حقوقی در کشور ما تضمین اخلاق مذهبی است (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۵).

از دیدگاه متون غربی یک پرسش اخلاقی تلقی می‌شود، ولی از منظر حقوق اسلامی پرسشی فقهی - حقوقی است. به همین دلیل یکی از مباحث اصلی مطرح در اخلاق زیستی اسلامی باید به ضمانت اجرای مدنی و کیفری مناسب اختصاص یابد.

سنخ مسئله

همان‌طور که دانش‌ها به دانش‌های توصیفی (مانند علوم تجربی، تاریخ و فیزیک) و دانش‌های هنجاری (مانند اخلاق) تقسیم می‌شوند (Sabine, Jul. 1912, p. 433)، ماهیت مسائل دانش‌های مذکور نیز متفاوت است و در واقع تقسیم علوم به توصیفی و هنجاری به اعتبار مسائل آن‌هاست. این امر از آن‌رو اهمیت دارد که هر سنخ از مسائل نیازمند اتخاذ روش‌شناسی متفاوتی است. برای نمونه علوم توصیفی و تجربی از طریق آزمون و مشاهده، و علوم هنجاری بسته به مبنای مورد پذیرش، از طریق استخراج قواعد از اصول، محاسبه هزینه - فایده یا اراده‌گرایی به قضاوت می‌پردازند.

دانش‌های مختلف حاصل تدوین نظام‌مند گزاره‌هایی هستند که هر کدام به شیوه‌ای متفاوت و از طریق ادله تجربی، آزمون و خطا، عقلانی، تفسیر نص و مانند آن تحصیل می‌شود. دسته‌ای از علوم مانند علوم تجربی و مهندسی به توصیف حقایق خارجی می‌پردازند و پدیده‌ای فیزیکی یا زیستی را از طریق تجربه و مقایسه مشاهدات مورد مطالعه قرار می‌دهند. حال ممکن است در دانش‌هایی مانند علوم مهندسی تلاش برای شناخت را به‌طور مستقیم در ساخت به‌کار گیرند یا ممکن است در دانشی مانند ریاضیات، هدف تنها شناخت باشد. ویژگی مسائل این علوم آن است که پاسخ آنها از طریق آزمون و مقایسه مشاهدات ممکن است و محقق با داده‌های ثابت سروکار دارد. در برخی از دانش‌های توصیفی مانند تاریخ، کار محقق، توصیف و تحلیل حقایق تاریخی، فرهنگ‌ها و روابط انسانی گذشته از طریق بازبازی و مرور اسناد و آثار تاریخی است؛ اگرچه امکان آزمون و مقایسه مشاهدات حاصل از آن وجود ندارد و همچنین داده‌های موجود نیست^۱ در تمامی این دانش‌ها مسئله به پرسش از وضعیت پدیده‌ها می‌پردازد و برای پاسخ به آنها محقق به مشاهده پدیده مورد نظر می‌پردازد.

دسته دیگر مانند منطق و اخلاق، علوم هنجاری هستند که به جای توصیف پدیده‌ها، به قضاوت راجع به بایدها و نبایدها هنجارها می‌پردازند. این دانش‌ها عهده‌دار قضاوت‌هایی هستند که محقق آن معتقد است تفکر یا رفتار باید منطبق با آن باشد (see Sabine, op. cit.). مسائل

1. Propositional Knowledge, Statemaster Encyclopedia, available at <<http://www.statemaster.com/encyclopedia/Propositional-knowledge>>, accessed Sep. 2015.

هنجاری مسائلی هستند که به طلب قضاوت یا راه‌حل برای معضل، یا پرسش از رفتار معین، بر پایه مبنای خاص می‌پردازند. مسائل این علوم بر خلاف دسته دیگر - که از وضعیت پدیده‌های خارجی پرسش می‌کند - از بایسته‌های اعتباری پرسش می‌کند و محقق برای پاسخ به آن بر اساس مبانی و گزاره‌های معرفتی خود، تحلیل و راجع به رفتار قضاوت می‌کند. به عکس، مسائل غیرهنجاری یا توصیفی مانند مسائل علوم زیستی مستلزم قضاوت راجع به یک رفتار نیستند و از هست‌ها پرسش می‌کنند (See Ooms, December 2014, p. 2).

مسائل اخلاق و فقه زیستی نیز شامل پرسش از قضاوت راجع به رفتار معین در حوزه زیستی است. برای نمونه اینکه به‌کارگیری روش‌های تشخیص و درمان که اثبات نشده است مجاز است یا خیر؟ چه کسانی می‌توانند روش‌های تشخیص و درمان را به‌کار بگیرند؟ آیا همواره باید به تصمیم و اراده بیمار برای انتخاب روش تشخیص و درمان تمکین شود؟ آیا آگاهی بیمار از آسیب‌ها و مزیت‌های روش‌های مختلف تشخیص و درمان لازم است؟ آیا جنین از حقوق یک انسان برخوردار است؟ ارتباط حقوق مادر با حقوق جنین چیست؟ آیا می‌توان برای توسعه زندگی انسان، محیط زندگی حیوانات را محدود ساخت؟ اصل در رفتارهایی که به حیوانات آسیب می‌رساند چیست؟ در صورت ضروری نبودن می‌توان به حیوانات برای مصرف به عنوان مواد غذایی یا آزمایش، آسیب رساند؟ آیا استفاده از حیوانات صرفاً برای تفریح مانند راه‌اندازی سیرک یا کارهای بیهوده مانند تماشای جنگ حیوانات مجاز است؟ آیا استفاده از حیوانات در صنعت مُد و صرفاً زیبایی پوشاک مجاز است؟ در مقابل، مسائل علوم زیستی تنها به دنبال شناخت جهان مادی و هست‌هاست. شفافیت، عینی بودن، مستقل و خنثی بودن نسبت به جهت‌گیری معین، و ویژگی متمایز این‌گونه دانش‌هاست. در حالی که علوم هنجاری به‌باید‌ها نیز می‌پردازند، با ترجیح و قضاوت سروکار دارند و وابسته به امور دیگری چون مبانی و ارزش‌ها هستند؛ بنابراین شفافیت کمتری دارند، ذهنی هستند و به ارزش‌ها و مبانی مورد پذیرش شخص وابسته‌اند.

اگر به غلط، از زبان هنجاری در مسائل علوم زیستی استفاده شود این ویژگی‌ها تضعیف می‌شوند و به درستی قابل استفاده نخواهد بود. به ویژه اینکه نتایج توصیفی مسائل علوم زیستی، به طور مستقیم در تحلیل مسائل اخلاق زیستی کاربرد دارد. برای نمونه «سدسازی» آثار زیادی بر گونه‌های گیاهی و حیوانی دارد؛ مثلاً جمعیت ماهی‌های قزل‌آلا را به شدت کاهش می‌دهد که مسئله‌ای توصیفی و آزمودنی است. یکی از مسائل هنجاری که از این بحث ناشی می‌شود لزوم تخریب کردن یا نکردن سدهاست. دانشمندان علوم زیستی می‌توانند با میزان معینی از اطمینان، آثار سدسازی یا تأثیر تخریب کردن یا نکردن سد معین را بر جمعیت ماهی‌های رودخانه‌ای ارزیابی و گزارش کنند.

اما هیچ گزاره امری یا رفتاری در گزارش ایشان مشاهده نمی‌شود. اگرچه ممکن است توصیه‌ای نیز به ذهن ایشان متبادر یا حتی در گزارش منعکس شده باشد، اما مسئله و گزارش ایشان در اصل باید خنثی باشد؛ زیرا پیامدهای زیستی سدسازی تنها یکی از عوامل تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در حوزه اخلاق زیستی است و آنچه متولی قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری از دانشمندان حوزه زیستی توقع دارد تنها گزارش خنثای پیامدهاست (See Lackey, 2004, pp. 38-39).

بنابراین باید دقت زیادی شود که زبان این دو حوزه خلط نگردد. «در گزارش مورد استفاده برای پاسخ به مسائل اخلاق زیستی نباید از این تعبیرهایی مانند موارد ذیل استفاده شده باشد: «تضعیف»، «بهبود»، «مطلوب» یا «خوب و بد» و هر عبارتی که «جهت‌گیری» یا «ترجیح وضعیت» یا «شاخص معین زیستی» را برساند. عباراتی که مناسب است به جای عبارات مذکور به کار رود شامل این موارد می‌شود: «تغییر»، «افزایش یا کاهش» که نسبت به ترجیح و جهت‌گیری معین خنثی هستند و تنها اطلاعات و داده‌های علمی را به صورت شفاف، صادقانه و صریح گزارش می‌کنند (See Ibid, p. 8).

ممکن است در گزارش‌های کارشناسان علمی علوم زیستی به دلیل بی‌توجهی به این امر، از زبان هنجاری نیز استفاده شده است؛ گاه این امر ناشی از بی‌توجهی به سنخ مسئله در طراحی مسئله پژوهش در این حوزه است. برای نمونه اگر مسئله تحقیق برای دانشمند زیستی این‌گونه تعریف شده باشد که ارزیابی تنوع زیستی تنها بر اساس گونه‌های بومی به چه صورت است، قضاوت و ترجیح در درون مسئله مندرج است. تصمیم‌گیری برای شمول یا خروج گونه‌های غیربومی در منطقه معین، یک تصمیم سیاست‌گذاری و هنجاری است، نه یک تصمیم مربوط به دانشمندان؛ زیرا از نظر علمی نه گونه‌های بومی و نه گونه‌های غیربومی ذاتاً مرجح نیستند (See Ibid, p. 9). همچنین کاربرد گسترده اصطلاح «سلامت اکوسیستم» (Ecosystem Health) در تحقیقات علمی علوم زیستی، نشان‌دهنده اشتباه در طراحی مسئله به لحاظ سنخ مسئله است. سلامت اکوسیستم یک اصطلاح ارزش-داوری و دارای جنبه سیاست‌گذاری است ولی به عنوان محتوای کاملاً علمی به عموم، یا سیاست‌گذار ناآگاه، ارائه می‌شود. روشن است که سلامت اکوسیستم امری نسبی است و ممکن است اکوسیستم ناسالم برای شرایط معین، در شرایط متفاوتی مطلوب تلقی گردد. یک مرداب آلوده به مالاریا و همان مرداب که تبدیل به شالی‌های برنج شده است هیچ‌کدام غیر از اینکه از دریچه ارزش‌ها و سیاست‌های پذیرفته‌شده دیده شود، نمی‌تواند اکوسیستم سالم تلقی شود. حتی اگر به غلط تصور شود وضعیت طبیعی از نظر علمی بهتر است، باز هم ابتدا باید وضعیت طبیعی بر اساس تصمیم سیاسی و ارزشی مشخص شود؛ که وضعیت

طبیعی همان وضعیت پانصدسال قبل است یا وضعیت یک‌هفته پیش. پاسخ این پرسش نیز یک قضاوت ارزشی و سیاست‌گذاری و نتیجه مطالعات سیاسی است، نه یک تصمیم علمی مرتبط با دانشمندان. مسئله علمی برای دانشمندان زیستی این است که امکان و پیامدهای پیگیری و اجرای هر سیاست یا هدف چیست (Ibid).

توجه به تفاوت مسائل اخلاق و فقه زیستی و علوم زیستی به لحاظ سنخ آنها اهمیت زیادی دارد؛ به ویژه دقت در حفظ ویژگی‌های شفافیت، عینی بودن، مستقل و خنثی بودن. خلط‌نکردن سنخ مسئله در این دو حوزه موجب انتقال اطلاعات شفاف و دقیق علمی به سیاست‌گذاران یا اندیشمندان اخلاق و فقه زیستی می‌شود. تنها با انتقال اطلاعات عینی، مستقل و شفاف علمی بدون جهت‌گیری‌های ارزشی و ایدئولوژیک، می‌توان به تصمیم‌گیری بدون انحراف، با لحاظ تمامی عامل‌های علمی و غیرعلمی کمک کرد.

زبان مسائل هنجاری نیز متفاوت از زبان مسائل توصیفی است. در واقع، برای بیان قضاوت و ترجیح ناگزیر باید از زبان خاص در تنظیم مسائل و قواعد این حوزه استفاده کرد. مسائل حوزه اخلاق نیز با زبان هنجاری بیان می‌شود. به تبع هنجاری بودن مسائل اخلاق زیستی، این دانش با حقایق ذهنی و اعتباری سروکار خواهد داشت. زیرا قضاوت و ترجیح امری ذهنی است که در نهایت در قالب قواعد اعتباری بیان می‌شود؛ یعنی قواعدی که اعمال آن‌ها نزد گروه یا جامعه معین پذیرفته شده است.

نکته مهم دیگر در اینجا توجه به تفکیک میان «اخلاق توصیفی» و «اخلاق تجویزی» است. اخلاق توصیفی به توصیف و تبیین گزاره‌های اخلاقی که بر اساس نظر شخص، گروه یا مکتب فکری معین ارائه شده است بدون ارزش-داوری می‌پردازد و روش آن ممکن است مشاهده و نقلی باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، صص ۲۳ - ۲۰؛ شیروانی، ۱۳۷۶، صص ۱۷ - ۱۳). اخلاق زیستی اسلامی نیز از آن‌رو که درصدد استخراج گزاره‌های اخلاق زیستی قابل استناد به ادله معتبر در اندیشه اسلامی است، اخلاق توصیفی محسوب می‌شود. این امر موجب تغییر در سنخ مسئله نمی‌شود زیرا اخلاق زیستی در نهایت از طریق مباحث اخلاقی به دنبال رسیدن به گزاره‌های هنجاری است. اخلاق و فقه زیستی با رجوع به منابع مشخص در نظام استنباطی اسلام به استخراج گزاره‌های هنجاری و قواعد رفتاری چه در بُعد ایجابی (یعنی اعمال حقوق و آزادی‌ها) و چه سلبی (یعنی نقض حقوق و آزادی‌ها) می‌پردازد. بنابراین سنخ مسائل، هنجاری یا رفتاری است؛ اگرچه رویکرد توصیفی و درون‌نظامی بر آن حاکم باشد.

ویژگی دیگر مسائل اخلاق زیستی جنبه اجتماعی و سیاسی آن‌هاست؛ و جنبه آداب اخلاق

فردی در این حوزه مطرح نیست. توجه به ادبیات حوزه اخلاق زیستی نشان می‌دهد مقصود از طرح مسائل اخلاق زیستی استخراج قواعدی است که بتوان به عنوان منبعی برای وضع قواعد حقوقی از آنها بهره برد. قواعد حقوقی از یک سو، از طریق دولت استخراج می‌شود و از سوی دیگر به چگونگی اعمال قدرت سیاسی و رابطه مردم و دولت مرتبط است. دغدغه شکل‌گیری مسائل اخلاق زیستی ناشی از معضلات یا پرسش‌هایی است که درباره شیوه اداره جامعه در حوزه زیستی مطرح شده است. برای نمونه طرح مسائل مربوط به جلوگیری از بارداری در دوره معاصر ناشی از مشاهده پیامدهای نظیر کاهش جمعیت و آثار آن بر سرنوشت جوامع بوده است. در اینجا جواز دادن یا جواز ندادن عزل، که از گذشته به عنوان مسئله‌ای فردی در فقه مطرح بوده و دارای حکم مشخص است، دغدغه محقق اخلاق زیستی نیست. دغدغه محقق اخلاق زیستی در این حوزه ناشی از نگرانی‌هایی است که در دوره معاصر راجع به کنترل جمعیت ایجاد شده و به جای استخراج احکام فردی نیازمند اتخاذ سیاست جمعیتی مشخص است. در صورتی که هدف اصلی از طرح مسائل اخلاق زیستی دغدغه‌های اجتماعی باشد زبان مسائل این حوزه نیز زبان پرسش از سیاست‌ها و اصول کلی خواهد بود. برای نمونه به جای این پرسش که آیا عزل جایز است یا خیر، این پرسش مطرح می‌شود که چه سیاست جمعیتی مناسب است و بر اساس آن از چه ابزار تشویقی یا تنبیهی می‌توان استفاده کرد.

حکم‌شناسی

با پذیرش مبنای اراده‌گرایی حکیمانه و با توجه به سنخ مسئله در اخلاق زیستی می‌توان از طریق روش‌شناسی نص‌محور، چارچوبی برای استخراج نظام تکالیف ارائه کرد. بر اساس ماهیت سیاسی-اجتماعی مسئله در بسیاری موارد، درصد تعیین حکم رفتاری دولت یا حاکم در کنار فعل اشخاص هستیم. در واقع در بسیاری از احکام زیستی که در آن باید نتیجه و پیامد کلانی در جامعه تحصیل شود، ولی امر موضوع، حاکم یا دولت است؛ که تعیین این‌گونه احکام نیازمند به‌کارگیری ساختار و روش‌شناسی خاص است. این بخش از احکام از نوع گزاره‌های رفتاری کلی در سطوح اهداف، سیاست‌ها و راهکارها هستند که در چارچوب اصول، قواعد و احکام شرعی از ادله معتبر استنباط و اعمال می‌شوند. اهداف، سیاست‌ها و راهکارها در حقیقت همان احکام تکلیفی حاکم یا دولت اسلامی هستند که بخش مهمی از قواعد اخلاق زیستی اسلامی را تشکیل می‌دهند. در ادامه به طور مختصر عناصر ساختار مذکور تبیین خواهد شد.

مصالح معتبر

مقصود از مصالح معتبر در این جا، اهداف و پیامدهایی است که مطلوب بودن یا لزوم به دست آوردن آن از ادله معتبر استنباط می شود. موضوع برخی احکام استنباط شده به نتیجه یا پیامد افعال تعلق می گیرد، مانند اینکه برخی ادله بر لزوم حفظ نفس و حفظ سلامت مکلفین دلالت دارند. در اینجا حفظ نفس یا سلامت خود، فعل نیست بلکه پیامد یا نتیجه فعل یا مجموعه ای از افعال است که آن فعل یا افعال به خودی خود موضوع حکم قرار نگرفته اند بلکه مکلف باید از هر طریقی که می داند هدف مورد نظر را محقق کند. آنچه برخی فقها تحت عنوان «مقاصد خمسسه» به آن اشاره کرده اند^۱ نیز اهدافی است که هم از مجموعه ای از احکام فقهی استنباط می شود و هم در مواردی مورد تصریح ادله قرار دارد.

با مطالعه ادله معتبر و احکام حوزه اخلاق زیستی می توان به سطوح دیگری از اهداف که ویژه حوزه اخلاق زیستی باشد نیز دست یافت. مشخص کردن این اهداف برای هدایت و تنظیم جهت گیری سیاست ها و راهکارهای اخلاق زیستی ضروری است و به انسجام و هماهنگی در نظام قواعد این حوزه می انجامد. تمام قواعد حوزه زیستی اعم از سیاست ها، راهکارها و قواعد الزامی و غیرالزامی باید به گونه ای تنظیم شود که در مسیر این مصالح و اهداف قرار گیرند.

گاه ممکن است به اهداف و نتایج مشخص در نصوص و ادله تصریح شده باشد. همچنین گاه مطالعه برخی ادله مبین احکام در حوزه زیستی می تواند نتیجه مشخصی را - که تحصیل آن در ادله مورد توجه است - آشکار سازد؛^۲ برای نمونه، از برخی ادله و قواعد مربوط به اطعمه و اشربه که به احکام صید و ذباحه، طهارت و مکاسب نیز در این حوزه می پردازند می توان استفاده کرد که: حفظ سلامت از اهداف مهم شرعی در این حوزه است. بنابراین اولاً نظام سیاست ها و قواعد این حوزه نمی تواند به گونه ای تنظیم شود که مغایر با حفظ سلامت اشخاص باشد؛ ثانیاً باید به گونه ای سامان یابد که نتیجه مذکور محقق شود. حتی قواعد فقهی و احکام نیز باید به گونه ای اجرا شود که با تحقق این نتیجه تناقض نداشته باشد. برای نمونه می توان به تراحم ظاهری احکام مسئولیت مدنی پزشکی با نظام سلامت اشاره کرد. کسانی که این تراحم را واقعی می دانند استدلال می کنند

۱. شهید اول در قواعد می گوید: «الوسيلة الرابعة ما هو وصله الى المقاصد الخمسه و هي النفس و الدين و العقل و النسب و المال التي لم يات تشريع الا بحفظها و هي ضروريات الخمس»؛ مقاصد پنج گانه شریعت شامل حفظ نفس، دین، عقل، نسب و مال است و هیچ شریعتی نازل نشده مگر برای حفظ این مصالح.

۲. اگرچه رویکرد فقهی مشهور روش کشف نظام تکالیف را از طریق به دست آوردن اراده شارع از امر و نهی شارع می داند، اما به نظر می رسد می توان منبع استنباط را به مواردی که زبان دیگری غیر از امر و نهی استفاده شده نیز توسعه داد. به این صورت که از طریق استنباط مطلوب بودن و قبح امور از منظر شارع به اراده شارع پی ببریم. (بروجدی)

که اقتضای حرفه پزشکی در جامعه امروز صرف مدت زیادی از عمر پزشک در کسب دانش و تخصص پزشکی است؛ با توجه به نیاز به تعداد زیادی پزشک، جلب اشخاص به این حرفه نیازمند انگیزه بالایی است و مسئولیت مدنی پزشک با این امر منافات دارد. در نتیجه، مسئولیت مدنی پزشک نظام سلامت را مختل می‌سازد. بنابراین استدلال شده است که اگر پزشک به طور مطلق و حتی زمانی که تقصیر نکند دارای مسئولیت باشد، اشتغال به این حرفه به میزان کافی فراهم نخواهد شد. در این صورت ممکن است گفته شود اقتضای حفظ سلامت این است که پزشک نسبت به مواردی که تقصیر نکند مسئول نباشد. یا برای رفع تراجم ممکن است از طریق اجرای احکام مسئولیت مدنی عمل شود؛ در کنار راهکار وضع قواعد بیمه مسئولیت مدنی پزشک.

در رجوع به نصوص معتبر می‌توان از برخی ادله مبین نظام تکالیف یا مجموعه‌ای از آنها، عنوان ثالثی را که مورد نظر شارع است استنباط کرد. چه عنوان مستخرج، موضوع احکام جزئی باشد و چه مربوط به رویکردها یا مصالح مطلوب شرعی باشد. بنابراین گاه می‌توان از ادله‌ای سخن گفت که به طور مستقیم توصیف یا جهت‌گیری کلانی را به شریعت نسبت می‌دهد و به اراده شارع یا مطلوب بودن شرعی آن دلالت دارند؛ و گاه می‌توان به تبیین ادله‌ای پرداخت که غیر مستقیم نشان‌دهنده اراده شارع یا مطلوب بودن شرعی هستند. این امر در حوزه قانون‌گذاری اخلاق زیستی بسیار راهگشا خواهد بود؛ که با مسائل اجتماعی و گسترده‌ای در زندگی اجتماعی انسان مرتبط است^۱ و دامنه مسائل آن لزوماً با عناوین به‌کاررفته در ادله منصوص مطابقت نداشته و نیازمند رجوع به رویکردهای کلی است. همچنین می‌توان ادله‌ای که مبین گزاره‌های هستی‌شناسی (هست و نیست) است را استخراج کرد؛ مانند گزاره‌های راجع به خداوند و صفات او، جهان هستی و هدف خلقت، انسان و زوایای وجودی او و هدف از آفرینش انسان، جامعه و سنت‌های الهی حاکم بر جوامع مراجعه و ارزش‌های مطلوب شرع. (ر.ک: یوسفی، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۳۱۰-۳۰۹) همچنین می‌توان از اقسام ادله در جهت کشف اهداف و مصالح معتبر شرعی استفاده کرد. ادله مبین حکمت‌ها و مقرب‌ها و مبین مناظرات و علل احکام، ادله مبین مقاصد و ادله حاکی

۱. زیستی طیف گسترده‌ای از موضوعات و مسائل مانند موارد ذیل را شامل می‌شود: تلقیح مصنوعی، حیات مصنوعی، رحم مصنوعی، ثبت اختراعات زیستی، سرقت زیستی، ارزیابی و مدیریت خطر زیستی، حیات‌محوری، اصلاح ژنتیک انسان، اصلاح ژنتیک حیوانات و گیاهان، ترکیب عملکرد مغز و رایانه، کنترل جمعیت و حقوق باروری، محرمانگی اطلاعات ژنتیک افراد، شبیه‌سازی، آزمایش بر انسان، اشتباهات پزشکی، طولانی کردن حیات، پزشکی انگاری، اهدای عضو، بکرزایی، دارونماها، دخالت غیرضروری پزشکی یا نظام سلامت، داروهای روان‌گردان، تغییر جنسیت، استفاده از سلول‌های بنیادی جنینی، خودکشی، رحم جایگزین، کودکان سه‌والد، افزایش توانایی‌های انسان (ترانس‌اومانیسیم).

از شیوه‌های اجرایی و عملی (ر.ک: علیدوست، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۱۲-۲۱۱) کشف این جهت‌گیری‌های نهادینه‌شده، سطح اول قواعد مورد نیاز در طراحی الگوی مورد پذیرش شرع در اخلاق زیستی را تشکیل می‌دهد و در سطح بعد، سیاست‌ها را.

سیاست‌های اجرایی

پایین‌ترین سطح قواعد حوزه زیستی برای محقق ساختن مصالح و سیاست‌های کلان، سیاست‌های اجرایی و راهکارهاست. سیاست‌های اجرایی، قواعد کلی اقدام هستند که از میان جایگزین‌های مختلف برای تحقق اهداف معین و متناسب با شرایط از سوی دولت، گروه یا اشخاص اتخاذ می‌شود، تاراهنمای تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری باشد (See Agoulmine, 2010, p. 14; Johnson, 2015, p. 95; 'Policy' in: Merriam-Webster's Collegiate Dictionary, 2010). سیاست‌هایی که به عنوان اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ می‌شود نیز ماهیت مشابهی دارند. اهداف ثابت با توجه به شرایط، سیاست‌های اجرایی متفاوتی را اقتضا می‌کنند و برای تحقق هر یک از اهداف در هر شرایط زمانی و مکانی، سیاست‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود. برای نمونه در جوامع کم‌تعداد یا غیرمدنی و غیرصنعتی که تأمین غذا به صورت نظام‌مند و تحت مدیریت و نظارت حاکمیت صورت نمی‌گیرد حفظ سلامت با سیاست ترویج احکام معین و ضمانت‌اجراهای اخلاقی محقق می‌شود. اما در شرایط جدید سیاست مذکور پاسخگو نبوده و باید حقوقی کردن فرایندهای نظارتی و استفاده از ضمانت‌اجراهای حقوقی را جایگزین کرد.

راهکارها

راهکارها به اقداماتی گفته می‌شود که متناسب با شرایط، منابع و امکانات برای اجرای هر سیاست پیش‌بینی می‌شود. اجرای هر سیاست ممکن است نیازمند این موارد باشد: تدوین راهکارهایی در قالب وضع قوانین و مقررات، تأسیس نهادهای حقوقی یا تدوین راهکارهای غیرحقوقی و فرهنگی. در واقع پوشاندن لباس قانون بر تن تمام قواعد اخلاق و فقه زیستی صحیح نیست، و توجه نظام‌مند به راهکارهای حقوقی و غیرحقوقی برای تحقق اهداف یا مصالح معتبر و سیاست‌ها لازم است. برای مثال اگر حفظ نسل از مصالح منصوص و یکی از سیاست‌های حفظ نسل، حفظ منابع طبیعی و محیط زیست سالم باشد، برای اجرای این سیاست تدوین راهکارهای حقوقی و غیرحقوقی متنوع و گسترده‌ای لازم است. در اینجا در صورتی که منع اشخاص از بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط

زیست از عوامل محدودکننده اصولی باشد، باید به مقداری که برای حفظ اهداف و مصالح معتبر لازم است اکتفا شود؛ عوامل محدودکننده اصولی چون اصل اباحه، تسلیط و برخی احکام شرعی همچون احکام حیات و احیا. در این راستا باید مصادیقی از منابع طبیعی و محیط زیست تعیین شود که حفظ آنها در جهت مصلحت حفظ نسل ضرورت دارد و همچنین کاربردهای ضروری و غیرضروری آنها شناسایی و برای استفاده پایدار از آنها برنامه مشخصی ارائه شود.

تعیین راهکارها بر پایه برخی مباحث نظری صورت می‌گیرد؛ هم‌چون: اختیارات دولت، حل تراحات و تشخیص موارد ترجیح مانند موارد اهم، کارآمدتر یا با مؤونه کمتر. این راهکارها در دو سطح ضمانت اجرایی حقوقی، و راهکارهای فرهنگی تعیین می‌گردند. برای نمونه اغلب نظام‌های حقوقی دولت را به منع اسقاط جنین مکلف می‌دانند در حالی که در برخی نظام‌های حقوقی مانند چین دولت می‌تواند اشخاص را به اسقاط جنین اجبار کند.^۱ این بحث فارغ از دخالت حداقلی دولت که از اصل آزادی استنباط می‌شود، به صلاحیت و اختیارات دولت مربوط است. همچنین امکان استفاده از راهکارهای مختلف مقابله با اسقاط جنین نیز به نتیجه بحث در صلاحیت دولت وابسته است. اگر در بحث اختیارات دولت هر فعل حرامی را قابل تعزیر بدانیم می‌توان ضمانت اجرای حقوقی را برای جلوگیری از اسقاط جنین به کار برد، اما در صورتی که دامنه اختیارات حاکم برای تعزیر را محدود به شرایطی بدانیم،^۲ باید سطح دیگر از راهکارهای اجرایی یعنی پیشگیری و اقدامات فرهنگی دنبال شود. برای مثال اگر اسقاط جنین پیش از ولوج روح را قابل تعزیر ندانیم به کارگیری راهکارهای مربوط به پیشگیری و فرهنگ‌سازی باید مورد توجه قرار گیرد. به ویژه آنکه پیشگیری از طریق آموزش و خدمات تنظیم خانواده و کنترل مولید در دهه‌های اخیر تأثیر زیادی در کاهش آمار اسقاط جنین داشته است (See Sedgh et al. September 2007, pp. 106-116). همچنین برای اجرای سیاست حقوقی کردن فرایندهای تأمین غذای حلال (که در بحث سیاست‌ها گفته شد) ممکن است از راهکارهای تأسیس نهادهای نظارتی و وضع قوانین مربوط به کنترل مبادی ذبح و تولید و توزیع مواد غذایی استفاده شود.

۱. در چین یکی از ضمانت اجرای سیاست کنترل جمعیتی تک‌فرزندی اسقاط اجباری جنین است (See Restivo (ed), 2005, p. 2).

۲. برخی فقها موارد تعزیر را به گناهان کبیره و برخی به گناهانی که حکم آنها مورد اجماع باشد محدود می‌دانند. (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۴۱، ص ۴۴۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۴۷۷-۴۶۸) همچنین برخی استفاده از تعزیر را محدود به مواردی می‌دانند که با توجه به سیاست‌های حکومت اسلامی، جلوگیری از گسترش مفسده منوط به اعمال مجازات خاص باشد و در قالب تصویب قانون اعلام شده باشد. (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۴۹).

باید توجه داشت بر اساس اصل آزادی و دخالت حداقلی دولت، در استفاده از ضمانت‌اجراه‌های حقوقی، ضمانت‌اجرای غیرکیفری بر ضمانت‌اجرای کیفری مقدم است. برای نمونه استفاده از ضمانت‌اجرای اداری برای پزشکان متخلف بر ضمانت‌اجرای کیفری اولویت دارد. همچنین در استفاده از ضمانت‌اجرای کیفری آنچه اهمیت زیادی دارد یکی دقت در رعایت معیارهای جرم‌انگاری و کیفرگذاری و دیگری تناسب در نظام مجازات‌هاست.

اصول

اصل در اصطلاح اصول فقه به معنای دلیلی است که در شرایط وجود نداشتن حکمی بر خلاف، به آن رجوع می‌شود و گاه به آن قاعده‌اصولی هم گفته می‌شود (ر.ک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۵۶)؛ مانند اصل اباحه، طهارت یا صحت که در صورت وجود نداشتن دلیلی بر تکلیف، نجاست یا بطلان، به آنها استناد می‌شود؛ یا گفته می‌شود قاعده کلی بر اباحه، طهارت یا صحت عمل است. تبیین بعضی اصول در حوزه اخلاق زیستی از عناصر اساسی تبیین چارچوب تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری اخلاق زیستی است. اصولی چون آزادی، تسلیط، ولایت نداشتن، صحت، کارآمدی و استفاده بهینه، آزار نرساندن به حیوانات و ترجیح. در ادامه برای نمونه، اصل آزادی و نقش آن در حکم‌شناسی اخلاق زیستی را مرور می‌کنیم.

اصل آزادی را به لحاظ فقهی می‌توان از اصل برائت و اباحه استخراج کرد که بر اساس آن مکلف مختار است در حوزه رفتارهای مباح تصمیم بگیرد و زندگی خود را با اختیار خود سامان دهد. معنای عام اباحه عبارت است از حکم الهی بر آزادی عمل مکلفان در امور مباح، که تکلیف الزامی خاصی در آنها بیان نشده باشد. تعیین ماهیت و حدود اصل آزادی و خودمختاری یا اباحه، از مباحث نظری تعیین‌کننده در حوزه‌های متعدد اخلاق زیستی است. با توجه به این اصل، آزادی و خودمختاری اشخاص از احکام ایجابی است، و از همین رو وضع قواعد رفتاری حوزه زیستی در قلمرو اباحه و محدودکردن خودمختاری اشخاص، باید در چارچوب مشخص و مستند به ادله کافی باشد. این چارچوب مشخص همان مصالح معتبر، سیاست‌ها، قواعد و راهکارهای استنباط‌شده از ادله در حوزه‌های زیستی است. تراحم اصل آزادی با تکالیف ناشی از اجرای مصالح معتبر، سیاست‌ها و قواعد اخلاق زیستی، بسته به سیاستی که برای اعمال تکالیف مورد نظر اتخاذ می‌شود منجر به جواز محدودیت در آزادی از طریق الزام حقوقی می‌شود؛ مانند قوانین متعددی که در حوزه‌های محیط‌زیست، شکار و صید و پزشکی وجود دارد. همچنین گاه تکالیف مزبور در حوزه اخلاقی باقی می‌ماند؛ مانند تکلیف به نجات جان دیگری، که در این حوزه از

راهکارهای فرهنگی و تشویقی استفاده خواهد شد.

بنابراین در این ساختار هرگونه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در قلمرو آزادی و اباحه، مستند به ادله خواهد بود و این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد: جامعه اسلامی در قلمرو اباحه می‌تواند مصالح خود را بدون هیچ‌گونه تعبدی در نظر گیرد و قوانین مورد نظر خود را وضع کند (شفیعی، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۸). این سخن ناشی از تعمیم قواعد حوزه فردی به حوزه سیاسی اجتماعی است. بر اساس اصل اباحه، در حوزه فردی قلمرویی از اعمال مباح وجود دارد و در این قلمرو تکلیف الزامی برای اشخاص وضع نشده است. اما چنین اصلی در حوزه سیاسی اجتماعی که فاعل تکلیف در آن، حکومت اسلامی است، وجود ندارد. دولت اسلامی همواره ملزم است در راستای تحقق مصالح معتبر، سیاست‌ها و منافع عمومی اقدام کند و از همین رو باید گفت اصل اباحه در حوزه سیاسی - اجتماعی با اصل ترجیح جایگزین می‌شود.

قواعد کلی و احکام

سطح دیگر ساختار حکم‌شناسی شامل قواعد کلی و احکام رفتاری حوزه زیستی است. قواعد و احکام گزاره‌های شرعی مبین حکم هستند که در گستره مصادیق با یکدیگر متفاوت‌اند. قواعد کلی شامل گزاره‌های موجز و کوتاهی است که بر احکام جزئی متعدد تطبیق می‌یابد و در کبرای مسئله فقهی قرار می‌گیرد (فیاض، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۸؛ زرقاء، ۱۹۶۷ م، ج ۲، ص ۹۴۱). تاده منع و روش برای استنباط قواعد فقهی شمرده شده است: تصریح نصوص، تعلیل نصوص، اطلاق و عموم ادله، مجموعه‌ای احکام، استقرا، سیره عقلا، سیره مشرعه، ارتکاز مشرعه و تنقیح مناط (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۹، صص ۳۰-۲۸). در تفاوت این قواعد با اصول، گفته شده است: قواعد خود از احکام هستند و علاوه بر سیاست‌گذاران هر مکلفی وظیفه دارد به آن توجه کند اما اجرای اصول مختص کسی است که سیاست‌گذاری و استنباط را بر عهده دارد. (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۵۴۴؛ الاشقر، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۱؛ العاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۱) زیرا قواعد هر چند کلی باشند مستقیماً به عمل مکلف تعلق می‌گیرند اما اصول با واسطه به فعل مکلف مرتبط هستند. (حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۳ نقل از جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۹، ص ۱۱)

استقرا و تعیین دلالت قواعد فقهی حوزه علوم زیستی در ساختار حکم‌شناسی اخلاق زیستی، چارچوب رفتاری را مشخص می‌سازد که اصول، اهداف و سیاست‌های اخلاق زیستی در آن معنا پیدا می‌کند. برای نمونه تبیین «قاعده لاضرر» یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده چارچوب «اصل اباحه» را شکل خواهد داد. نمونه‌ای از قواعد مرتبط با حوزه زیستی شامل این عناوین می‌شود:

لاضرر، دفع ضرر محتمل، لاجرح، اضطراز، الممتنع عاده، فراش، احیا، حیازت، حقوق مکتسبه، الحرام لایحلل الحلال، الضرورات تبیح المحظورات، اولویت دفع مفسده (دفع المفسد اولی من جلب المنافع) و مانند آن... برخی از این قواعد مانند قاعده لاضرر حکم اولی را مشخص می کنند و برخی قواعد مانند «قاعده لاجرح» حکم ثانوی را.

نتیجه گیری

روش شناسی اخلاق زیستی اسلامی عهده دار تبیین روش و ساختاری است که بتواند بر اساس مبنای نظام رفتاری اسلام، امکان دستیابی به قواعد رفتاری مناسب در حوزه زیستی را فراهم سازد. با لحاظ تفاوت اساسی در مبانی و منابع معرفتی می توان به روشنی از روش شناسی و ساختاری کاملاً متفاوت با آنچه در اخلاق زیستی در سایر نظام های فکری رایج است سخن گفت. تبیین این روش شناسی از شیوه شناخت و استخراج مسائل این حوزه و نگاه بومی به موضوعات اخلاق زیستی آغاز، و با ارائه ساختار مناسب برای دسته بندی و استخراج قواعد و احکام آن تکمیل می شود. در این صورت خروجی مطالعات اخلاق زیستی با سایر نهادها و مبانی اندیشه اسلامی در نظام حقوقی کشور هماهنگی خواهد داشت.

در این مطالعه روشن شد که ماهیت و سنخ مسائل حوزه اخلاق زیستی چیست و بر اساس آن روش شناسی متناسب، چگونگی و ساختار حل مسئله چگونه است. با توجه به سنخ مسائل اخلاق زیستی که عمدتاً دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی و بیانگر احکام رفتاری دولت اسلامی است، دانش اخلاق زیستی باید بتواند علاوه بر استخراج احکام و قوانین به ارائه اهداف و راهبردهای کلان به عنوان یکی از مقدمات ضروری قانون گذاری و راهبری جامعه در این حوزه منجر شود. در این صورت است که ثمره مطالعات اخلاق زیستی قابل استفاده در فرایند سیاست گذاری و قانون گذاری کشور خواهد بود. بنابراین، بر اساس سنخ مسائل حوزه زیستی و از طریق روش شناسی نص محور، چارچوبی برای استخراج نظام قواعد اخلاق زیستی ارائه شد که در آن به تمایز سطوح قواعد حوزه زیستی پرداخته شد؛ و به ترتیب به

- تمیز اصول اخلاق زیستی،
- اهداف و جهت گیری های کلی که حاکم بر سطوح دیگر است،
- راهبردها که شیوه تحقق اهداف را بیان می کند،
- قواعد کلی،
- و در سطح آخر راهکارهای حوزه زیستی پرداخته شد.

منابع

۱. الاشقر، سلیمان. ۱۴۱۳ ق. تاریخ الفقه اسلامی. اردن. دارالفنانس.
۲. انصاری (شیخ)، مرتضی. ۱۴۱۶ ق. فرائد الاصول. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. جمعی از مؤلفان. ۱۳۷۹. مأخذشناسی قواعد فقهی. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۶. (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها). فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی. تهران. نشر معارف.
۵. حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح. ۱۴۱۷ ق. العناوین الفقهیه. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. حکمت نیا، محمود؛ کاظمینی، محمدحسین. درآمدی بر مسئله‌شناسی حقوقی با تأکید بر نظام حقوقی زن و خانواده در اسلام. فقه و حقوق خانواده. شماره ۵۳. پاییز و زمستان ۱۳۸۹. صص ۶۸ - ۹۵.
۷. حکیم، سیدمحمدتقی. ۱۴۱۸ ق. الاصول العامة للفقهاء المقارن. قم. مجمع جهانی اهل البيت (ع).
۸. خسروپناه، عبدالحسین. «ترابط دین و اخلاق». کتاب نقد. بهار ۱۳۸۳. شماره ۳۰.
۹. رشاد، علی اکبر. ۱۳۸۵. فلسفه دین. تهران. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. زرقاء، مصطفی. ۱۹۶۷ م. المدخل الفقهی العام. بیروت. دارالفکر.
۱۱. شیعی، محمود. «عقل و عقلانیت در اندیشه سیاسی شیعه (امام خمینی ره) و مسئله آزادی سیاسی». فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع). شماره ۱۷. بهار ۱۳۸۱.
۱۲. شیروانی، علی. ۱۳۷۶. اخلاق هنجاری. تهران. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. _____ ۱۳۷۶. فرا اخلاق. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. قم. مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. _____ ۱۳۸۸. مجموعه رسائل. قم.
۱۶. عابدینی، احمد. معیارهای جداسازی احکام ثابت از متغیر. فقه. شماره ۳۳ و ۳۴. پاییز و زمستان ۱۳۸۱. صص ۲۹۰ - ۳۲۸.
۱۷. العاملی (شهید اول)، ابی عبدالله محمدبن مکی. القواعد و الفوائد. قم. مکتب المفید. بی تا.
۱۸. علیدوست، ابوالقاسم. «گستره شریعت». قیسات. شماره ۳۲. تابستان ۱۳۸۳. صص ۲۲۶ - ۱۹۹.
۱۹. فیاض، محمد اسحاق. محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیه الله سیدابوالقاسم خوئی). قم. موسسه احیاء آثار الامام الخوئی. ۱۴۳۰ ق.
۲۰. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۷. گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات). تهران. میزان.
۲۱. کومار، کریشن. ۱۳۷۴. روش های پژوهش در کتابداری و اطلاع رسانی. ترجمه فاطمه رهادوست با همکاری فریبرز خسروی. تهران. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۲. محقق داماد، سیدمصطفی. ۱۳۸۳. قواعد فقه. تهران. مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۳. مشکینی اردبیلی، علی. ۱۳۷۹. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم. دفتر نشر الهادی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۸. فلسفه اخلاق. تهران. شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۵. منصوری، سیدمهدی. ۱۳۸۰. حقوق، مبانی و فلسفه آن. تهران. مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۶. موحّد، محمدعلی. ۱۳۸۱. در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر. تهران. نشر کارنامه.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح الله. ۱۳۷۴. تحریرالوسیله. قم. مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۸. نجفی، محمدحسن. ۱۹۸۱. جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
۲۹. نلسون، مایکل پی. اخلاق زیست محیطی. ترجمه زهرا واعظی نژاد. اخلاق. زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵. شماره ۲ و ۳. صص ۷۴ - ۶۰.
۳۰. نودری فروسیه، محمد. سقط جنین در حقوق اسلامی و فمینیسم. مطالعات راهبردی زنان. شماره ۲۸. تابستان ۱۳۸۴. صص ۸۲ - ۴۴.
۳۱. هابز، توماس. ۱۳۸۰. لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران. نشر نی.
۳۲. یوسفی، احمدعلی. کشف و اجرای شریعت در روابط اجتماعی. قیسات. شماره ۳۲. تابستان ۱۳۸۳. صص ۱۸۲ - ۱۴۷.

33. 'Propositional Knowledge', Statemaster Encyclopedia, available at <<http://www.statemaster.com/encyclopedia/Propositional-knowledge>>, accessed Sep. 2015.
34. Agoulmine, Nazim. *Autonomic Network Management Principles: From Concepts to Applications*, Academic Press, 2010.
35. Gordon, John-Stewart. "Bioethics", in: *Internet Encyclopedia of Philosophy*, 2015, <<http://www.iep.utm.edu/bioethic>>, accessed Sep. 2015.
36. Johnson, Michael & Kathleen Flaherty, *Strategic Analysis and Knowledge Support Systems for Agriculture and Rural Development in Africa: Translating Evidence into Action*, Intl Food Policy Res Inst, 2010.
37. Lackey, Robert T. 'Fisheries Forum: Normative Science', *Fisheries*, American Fisheries Society. 29(7), 2004.
38. Merriam-Webster's Collegiate Dictionary, <www.merriam-webster.com/dictionary/policy>. 2015
39. Nuffield Council on Bioethics, "The Ethics of Patenting DNA: A Discussion Paper, Nuffield Council on Bioethics", 2002.
40. Ooms, Gorik. 'From International Health to Global Health: How to Foster Better Dialogue between Empirical and Normative Disciplines', *BMC International Health and Human Rights*. 14: December 2014.
41. Restivo Sal P. (ed), *Science, Technology, and Society: An Encyclopedia*, Oxford University Press. 2005.
42. Sabine, George H. *Descriptive and Normative Sciences*, *The Philosophical Review*, Vol. 21, No. 4 (Jul., 1912).
43. Sateesh, M. K. *Bioethics and Biosafety*. I. K. International Pvt Ltd, 2009
44. Sedgh, G. et al. "Legal abortion worldwide: incidence and recent trends", *Int Fam Plan Perspect* 33 (3), September 2007, 106-116.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی